

بازداشتگاه متروک

نویسنده: آلی کنن
مترجم: شهره نور صالحی



سرشناسه: کنن، الی
عنوان و نام پدیدآور: بازداشتگاه متروک / نویسنده الی کنن؛
مترجم شهره نورصالحی.
مشخصات نشر: تهران: پیدایش، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۳۵۵ ص.
فروست: رمان جوان
شابک: ۱-۱۰۵-۲۹۶-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Bedlam.
شناسه افزوده: نورصالحی، شهره، ۱۳۲۹-، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ب۲ ک۸۵/PZY/
رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۸۹۲۲۶



نشر پیدایش

بازداشتگاه متروک

زیر نظر شورای فرهنگی هنری
نویسنده: الی کنن
مترجم: شهره نورصالحی
طراح جلد: مهرازان
ویرایش: گروه فرهنگی انتشارات پیدایش

امور فنی کتاب: مؤسسه‌ی انتشارات پیدایش
چاپ دوم: ۱۳۹۵
تعداد: ۵۰۰ نسخه
لیتوگرافی: نوین
چاپ: کاج
شابک: ۱-۱۰۵-۲۹۶-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

سایت ناشر: www.peydayesh.com
پایمانگار: info@peydayesh.com

خ. انقلاب، خ. فخر رازی، خ. شهدای ژاندارمری غربی، پلاک ۸۶ - تلفن: ۶۶۹۷۰۲۷۰
کلیه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.
قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

فهرست

۱۶۴	کاس	۵	مقدمه‌ی ناشر
۱۷۷	خرگوش‌ها	۷	درباره‌ی نویسنده
۱۹۱	جیب‌زن	۹	پدر و مادر
۲۰۱	حکم "منعِ حضور"	۲۰	زوزه
۲۱۴	دریاچه	۲۸	جنگل
۲۳۳	حراجی	۴۳	سرگردان
۲۴۹	مرغ‌پارتی	۵۸	سرداب
۲۶۱	خروس‌پارتی	۶۷	نیاشا
۲۶۹	بچه‌خرگوش	۷۴	خبر ازدواج
۲۸۱	پرنده‌ی دیوانه	۹۰	گمشده‌ها
۲۸۹	چراغ‌قوه	۹۸	امیلی
۳۰۱	رختشویخانه	۱۱۷	الا
۳۱۷	گرگ‌ها	۱۲۳	میز مهمان‌های دست‌اول
۳۲۴	تحصن در کلیسا	۱۳۶	سوسیسی
۳۳۷	سازانا	۱۴۲	یک روز بد
۳۴۹	تابلوا	۱۵۸	دیوانگی

مقدمه‌ی ناشر

خانم آلی کنن با اینکه جوان است، تجربه‌ها و خاطره‌های با ارزش و منحصر به فردی دارد، چون پدر و مادرش سال‌ها زیر نظر سازمان مددکاری اجتماعی، از بچه‌های پرورشگاهی نگهداری می‌کرده‌اند و او تمام دوران کودکی و نوجوانی‌اش را در کنار این بچه‌ها گذرانده و مصائبشان را به چشم دیده است؛ بچه‌ها و نوجوان‌های بی‌گناهی که نمونه‌هایشان در هر جامعه‌ای زیاد است و زندگی حال و آینده‌شان قربانی خطاها و اختلافات پدر و مادرها، یا فشارها و مشکلات اجتماعی می‌شود؛ بچه‌هایی که در زندگی‌شان از محبت و مهربانی خبری نیست و حکم پرونده‌های بی‌جانی را دارند که مقررات اداری سرنوشتشان را تعیین می‌کند. این نویسنده‌ی باذوق، با الهام از رنج‌ها و دغدغه‌های بچه‌های بی‌سرپرست یا بدسرپرست، یعنی واقعیت‌هایی که آن‌ها را از نزدیک لمس کرده، رمان‌های جذاب و پرمحتوایی نوشته که مخاطب

جوان و بزرگ ترها را به یک اندازه تحت تأثیر قرار می دهد.

آلی کنن در داستان هایش از دریچه‌ی چشم نوجوان‌ها و جوانان آسیب دیده به دنیا نگاه می کند؛ نگاه تیزبینش هیچ خطایی را نادیده نمی گذارد و انتقادهای بجایش را از زبان و با طعنه‌های طنز آلود آنها به گوش جامعه، سرپرست، خانواده، و حتی دوست و همکلاسی می رساند. قهرمان هایش جسور، مبتکر، پرجنب و جوش و آن قدر واقعی اند که مخاطب بی اختیار با آنها انس می گیرد و مشکلات و عقده هایشان را حس می کند. در کتاب هایش مکان‌ها، محیط زیست و حیوانات اهمیت خاصی دارند و ماجرا در قالب کلمات و اصطلاحات تأثیر گذار و گاه شیطنت آمیز قهرمان داستان روایت می شود.

نشر پیدایش که حمایت، هدایت و کمک به پرورش فکری نسل جوان را رسالت فرهنگی و اجتماعی خود می داند، امیدوار است با انتشار آثار منتخب خانم آلی کنن بتواند قدم کوچکی در راه بازگو کردن مشکلات و نیازهای این گروه آسیب پذیر بردارد.

درباره‌ی نویسنده

خانم آلی کِنن سال ۱۹۷۵ در شهر سامرست انگلستان به دنیا آمده و دوران بچگی و نوجوانی‌اش را در مزرعه‌ی دورافتاده‌ای در اکسمور گذرانده است. آلی کِنن دارای مدرک لیسانس باستان‌شناسی و تاریخ از کالج بیرمنگام و مدرک فوق لیسانس نویسندگی از کالج بَث‌اسپای انگلستان است؛ ضمن اینکه خواننده و آهنگساز خوبی نیز هست. خودش می‌گوید دوست دارد در کتاب‌هایش اتفاق‌های زیادی بیفتد و برای همین است که قهرمان‌هایش را با مشکلات و حادثه‌های نه‌چندان کوچک بمباران می‌کند و به شکلی دور از انتظار، تقریباً از گرفتاری نجات می‌دهد. کتاب جانور اولین و پرفروش‌ترین اثر این نویسنده است. این کتاب نامزد دریافت مدال کارنگی، جایزه‌ی کتاب بولتن^۱ و

1. Bolton Children's Book Award

دو جایزه‌ی داخلی دیگر شده و جایزه‌ی کتاب منچستر^۱ را به خود اختصاص داده است. اکثر کتاب‌های دیگر این نویسنده هم نامزد دریافت جوایز معتبر انگلیسی و بین‌المللی شده‌اند. دو حرفه‌ی کشیشی و مشت‌زنی در خاندان آلی کنن سابقه دارد و خوب است بدانید که تا به حال هیچ‌زنی نتوانسته او را در میچ‌اندازی شکست بدهد!

1. Manchester Book Award

پدر و مادر

مادر می‌گوید دخترها نباید شب‌ها از خانه بیرون بروند؛ راستش مادر من در مورد خیلی چیزها نظرهای مخصوص خودش را دارد و من که امروز بعد از هزار سال، برای دیدنش به این دهکده‌ی ساکت و دق‌مرگی پا می‌گذارم، خیال دارم شروع خوبی با او داشته باشم. اما همین که چمدان به دست از در وارد می‌شوم، اولین چیزی که می‌گوید این است: «لکسی، چقدر چاق شدی!» همان‌جا می‌ایستم. چیزی که من، دوشیزه لکسی جوبی، دوست دارم از زبان مادرم بشنوم، این نیست. شروع خوب، شروع خوب، شروع خوب!

با اینکه می‌بینم مادر مثل همیشه لاغر و شسته رفته است، می‌گویم: «ظاهراً ژنتیکی و ارثیه.»

سگش از حیاط پشت آشپزخانه واق می‌زند و خانه را روی سرش گذاشته. طوری عصبانی پارس می‌کند که انگار با یک گله گربه حبسش کرده‌اند. از پنجره‌ی اتاق نشیمن صدای جیرجیر چرخ ماشین می‌شنوم. رویم را برمی‌گردانم و ماشین پدر را می‌بینم که با سرعت از جا کنده می‌شود. تا به حال نشده بود پدر مرا بیاورد اینجا و از در آهنی حیاط جلوتر بیاید. «سلام به لکسی خانوم.» صدای اوئن نامزد مادر است که از راهرو می‌آید. این مرد یک جورهایی مرا می‌ترساند، همیشه همین‌طور بوده.

اوئن درشت و گنده و خوش‌قیافه است. به آب‌نباتش مکی می‌زند و می‌گوید: «اوووم، بزرگ شدی. تو باید مانکن بشی.» می‌گویم: «ممنون، ولی من دوست ندارم یک عمر از ناهار خوردن بگذرم و حسرت بکشم.»

اوئن چمدان را از دستم می‌کشد و من می‌گویم: «آهو...! چه جنتلمن!»

مادر جلو می‌افتد و سه تایی از پله‌ها بالا می‌رویم. وقتی می‌بینم مادر دکوراسیون اتاقم را عوض کرده، حسابی غافلگیر می‌شوم. حالا همه چیز سفید است. روتختی، دیوارها و حتی موکت. نقش سیاه و سفید و بزرگی از منهن، سرتاسر یک دیوار را پوشانده و یک آیینه‌ی قدی کنار تخت‌خواب، روی دیوار نصب شده. مادر